

زبان‌شناسی و گویش‌های ایرانی

سال ۷، شماره ۱، پیاپی ۱۰ (بهار و تابستان ۱۴۰۱) شماره صفحات: ۴۱ - ۶۳

بررسی اصطلاحات خویشاوندی در لری خرم‌آباد: رویکردی زیست‌محیطی - رده‌شناختی

حمید افتخاری^۱، فروغ کاظمی^{۲*}

۱. گروه زبان‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
۲. گروه زبان‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

چکیده

در پژوهش حاضر، اصطلاحات گونه‌زبانی لری خرم‌آباد به لحاظ کاربرد و ساختار مورد بررسی قرار گرفته است. بررسی کاربرد بر پایه صرف زیست‌محیطی و بررسی ساختاری بر اساس رده‌شناسی صرفی انجام شده است. مسئله اصلی پژوهش آن است که اصطلاحات خویشاوندی در این گونه‌زبانی از دیدگاه صرف زیست‌محیطی و رده‌شناسی صرفی چگونه بازنمایی می‌شود. این پژوهش تلاشی است تا به این پرسش‌ها پاسخ دهد که اصطلاحات خویشاوندی در گونه‌زبانی لری خرم‌آباد از منظر زبان‌شناسی زیست‌محیطی چه ویژگی‌هایی دارند؟ چگونه می‌توان ساخت صرفی این اصطلاحات را از منظر رده‌شناسی زبان تبیین کرد و اصطلاحات خویشاوندی دارای ساخت‌های ملکی، از نظر نوع و میزان کاربرد چگونه توزیع یافته‌اند. داده‌های این پژوهش، تمامی اصطلاحات خویشاوندی نسبی و سببی هستند. روش گردآوری داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای و میدانی از طریق مصاحبه با گویشوران در دسترس است و روش پژوهش توصیفی-تحلیلی است. یافته‌ها نشان می‌دهد که تنوع موجود در کاربرد اصطلاحات خویشاوندی در گونه‌زبانی لری خرم‌آباد از لحاظ صرف زیست‌محیطی عمدتاً برگرفته از عواملی مانند فرهنگ، جغرافیا، جنسیت و عوامل جامعه‌شناختی محیط از قبیل معیارهای قومی و قبیله‌ای و سوی خویشاوندی در این زیست‌بوم است. ساختار این اصطلاحات از لحاظ رده‌شناسی صرفی، به ترتیب در طبقه پیوندی و گسسته قرار می‌گیرد و تصریفی و بساوندی مشاهده نمی‌شود و همگی منطبق بر صرف چینشی هستند. گفتنی است اصطلاحات دارای ساخت ملکی همگی نشان‌دهنده استراتژی هم‌نهی هستند و دیگر استراتژی‌های ملکی اعم از ترکیب و یا همجوشی را نشان نمی‌دهند.

واژه‌های کلیدی:

اصطلاحات
خویشاوندی،
رده‌شناسی صرفی،
زبان‌شناسی
زیست‌محیطی، صرف
زیست‌محیطی، لری
خرم‌آباد

تاریخچه مقاله:

دریافت: ۱ مردادماه ۱۴۰۱

پذیرش: ۱۶ شهریورماه ۱۴۰۱

* نویسنده مسئول: f.kazemi86@yahoo.com

۱. مقدمه

نظام‌های خویشاوندی به دلیل اهمیتی که در سازمان‌دهی جامعه دارند، به یکی از ویژگی‌های جهانی زبان‌ها تبدیل شده‌اند. با این وجود، سادگی الگوهای این اصطلاحات در درون نظام روابط خویشاوندی، سادگی تشخیص روابط ژنتیکی و طبیعت جهانی خانواده‌های انسانی، سبب دست‌یابی راحت به معانی آن‌ها شده است (برلینگ^۱، ۱۹۷۰: ۱۸). یکی از دلایلی که اصطلاحات خویشاوندی^۲ همواره جذابیت خاصی برای زبان‌شناسان و انسان‌شناسان داشته‌اند، همین سادگی و در عین حال، تنوع فراوان آن‌ها است که سبب شده پژوهش‌ها و مطالعات زیادی در این زمینه صورت گیرند (وارداف^۳، ۲۰۰۶: ۲۲۹). از آن‌جا که اصطلاحات خویشاوندی یکی از ویژگی‌های جهانی زبان‌ها است، لازم است کم و کیف آن در رده‌شناسی نیز مشخص شود. رده‌شناسی زبان^۴ به مطالعه شباهت‌ها و تفاوت‌های نظام‌مند میان زبان‌های جهان و مقایسه ساختارهای صرفی و نحوی میان زبان‌های مختلف می‌پردازد. رویکردی که در رده‌شناسی سنتی قرن نوزدهم مطرح است، به‌عنوان رده‌شناسی کل‌گرا^۵ و یا طبقه‌بندی رده‌شناختی معرفی می‌شود و عبارت است از اطلاق کلی دادن به یک زبان (کرافت^۶، ۲۰۰۳).

در رده‌شناسی صرفی، زبان‌ها به پنج رده تقسیم می‌شوند. زبان‌های گسسته^۷، زبان‌های پیوندی^۸، زبان‌های تصریفی^۹، زبان‌های بساوندی^{۱۰} و زبان‌های باب‌بنیاد^{۱۱}. البته هر زبان به نوع ساختاری واحدی تعلق ندارد بلکه به نوعی تعلق دارد که دارای ارزش‌هایی از هرکدام از پارامترهای متعدد ساختاری است. ممکن است نظام اسمی زبانی دارای پیوند و نظام فعلی همان زبان دارای ساخت تصریفی یا امتزاج باشد. پس باید گفت که یک ساخت، نه یک زبان، به یک نوع زبان‌شناسی خاص تعلق دارد (البرزی ورکی، ۱۳۸۱). زبان‌شناسی زیست‌محیطی^{۱۲} یکی از رویکردهای کاربردی است که با مطالعات هاگن^{۱۳} (۱۹۹۶) زبان‌شناس آمریکایی-نروژی در دهه هفتاد میلادی پا به عرصه مطالعات زبان‌شناختی گذاشت. هاگن با اشاره به رابطه میان زبان و محیط‌زیست، زیست‌بوم زبانی را به صورت «مطالعه تعامل بین یک زبان خاص و محیط» تعریف می‌کند (استفسن^{۱۴}، ۲۰۰۷: ۵).

¹ G. Burling

² Kinship Terminology

³ R. Wardhagh

⁴ language typology

⁵ holistic typology

⁶ W. Croft

⁷ isolating

⁸ agglutinative

⁹ inflectional

¹⁰ polysynthetic

¹¹ templatic

¹² ecological-Typological Approach

¹³ E. Haugen

¹⁴ S. V. Steffensen

این رویکرد در سال‌های اخیر اقبال زیادی یافته است و پژوهشگران زیادی در سراسر جهان بر این رویکرد و ارتباط آن با حیطه‌های مختلف علوم مطالعه می‌کنند. البته مطالعه پیرامون زبان و محیط اجتماعی و فرهنگی سابقه دیرینه‌ای در زبان‌شناسی دارد. زبان‌ها نه تنها از نظر جمعیت‌شناختی و اجتماعی - تاریخی با یکدیگر تفاوت دارند، بلکه به لحاظ صرفی و نحوی نیز گوناگون هستند. زبان‌شناسی زیست‌محیطی تعامل میان زبان با محیط‌زیست همان زبان است. اگر زبان را رفتاری بدانیم که هم روان‌شناختی است و هم اجتماعی، خواهیم توانست صورت‌های زبانی را به محیط‌های طبیعی و فیزیکی، شامل محیط اجتماعی و عوامل ذهنی و عاطفی، ارتباط دهیم که سبب می‌شوند از میان واژگان و دستور گزینه‌های خاصی را انتخاب کنیم که متناسب با بافت هستند (درنی^۱، ۲۰۰۸). همچنین محیط فیزیکی و توسعه تاریخی زبان که بر انتقال جغرافیایی آن تأثیر می‌گذارد، می‌تواند ساختار صرفی و نحوی آن را نیز متأثر سازد. مولهاسلر^۲ (۲۰۰۳: ۲) معتقد است، زبان در ارتباط با محیط زیست هم تأثیرگذار و هم تأثیرپذیر است. با توجه به ویژگی‌های منحصر به فرد هر اقلیم، عوامل زیست‌محیطی مختلف در چگونگی شکل‌گیری زبان‌ها و نیز تنوع گویشی و زبانی در مناطق مختلف نقش دارند. به عنوان مثال می‌توان به ارتباط میان میزان بارندگی، دمای هوا و تنوع محصولات کشاورزی با ویژگی‌های زبانی اشاره کرد (قطره و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۲).

شناخت روابط خویشاوندی و ویژگی‌های رده‌شناختی و زیست‌محیطی آن‌ها در گونه لری خرم‌آباد تاکنون بررسی نشده و لذا حائز اهمیت است. نتایج این پژوهش برای تحلیل‌گران اجتماعی، زبان‌شناسان زیست‌محیطی، فرهنگ‌نویسان، گویش‌شناسان و رده‌شناسان کاربردی است. از آن‌جا که تاکنون پژوهشی مشابه صورت نگرفته، هدف اصلی این پژوهش آن است که به بررسی معنایی و ساختاری روابط خویشاوندی از منظر صرف زیست‌محیطی و رده‌شناسی صرفی در این گونه زبانی بپردازد. مسئله اصلی پژوهش آن است که اصطلاحات خویشاوندی در این گویش از دیدگاه صرف زیست‌محیطی و رده‌شناسی صرفی چگونه بازنمایی می‌شود. از این رو پژوهش در تلاش است تا به این پرسش‌ها پاسخ دهد که اصطلاحات خویشاوندی در گونه لری خرم‌آبادی از منظر زبان‌شناسی زیست‌محیطی چه ویژگی‌هایی دارند. ساخت صرفی این اصطلاحات را از منظر رده‌شناسی زبان چگونه می‌توان تبیین نمود و با توجه به رده‌شناسی زبان، اصطلاحات خویشاوندی دارای ساخت‌های اضافی^۳، از نظر نوع و میزان کاربرد چگونه توزیع یافته‌اند. داده‌های این پژوهش، تمامی اصطلاحات خویشاوندی مربوط به گونه لری خرم‌آبادی است که به دو شیوه کتابخانه‌ای و میدانی (از طریق مصاحبه با گویشوران در دسترس) گردآوری شده و روش انجام پژوهش نیز توصیفی - تحلیلی است.

^۱ A. Dorni

^۲ P. Muhlhausler

^۳ additional constructions

۲. پیشینه پژوهش

مورگان^۱ (۱۸۷۱) به نقل از جانسون^۲ (۲۰۰۱) از پژوهش خود نتیجه می‌گیرد که نظام‌های خویشاوندی بازتاب ساختارهای اجتماعی پیشین هستند. بنابراین با بررسی و تحلیل اصطلاحات خویشاوندی شناخته شده می‌توان به تاریخ پیشین یک جامعه دست یافت. وارداف (۱۹۹۰) در بررسی اصطلاحات خویشاوندی نشان می‌دهد که نظام‌های خویشاوندی از جمله ویژگی‌های جهانی تمام زبان‌ها هستند. او معتقد است تغییر شرایط اجتماعی می‌تواند باعث تغییر خویشاوندی شود. ساپیر^۳ (۱۸۸۴: ۱۹-۳۹) نشان می‌دهد که چگونه عوامل بیرونی در زبان نمود پیدا می‌کنند. او محیط زیست را شامل عوامل فیزیکی (جغرافیا، آب و هوا، محیط طبیعی و مانند آن) و عوامل اجتماعی (هنر، مذهب، معیارهای قومی و نوع حکومت) معرفی می‌کند که تفکر و حیات افراد آن جامعه را شکل می‌دهند. هر دوی این دسته عوامل در زبان افراد بازتاب می‌یابند و پیشینه محیطی آن‌ها به طور مادی بر زبان‌شان تأثیر می‌گذارد.

السهلانی^۴ و الحسینی^۵ (۲۰۱۰) به مقایسه اصطلاحات خویشاوندی زبان عربی و انگلیسی پرداخته‌اند و نشان می‌دهند که زبان انگلیسی هیچ‌گونه نشانه واژگانی و یا نحوی برای تمایز بین جنسیت قائل نمی‌شود. باطنی (۱۳۷۰) اصطلاحات خویشاوندی را از نظر صرفی به دو دسته بنیادی و ترکیبی تقسیم می‌کند. از نظر وی، طبقه بنیادی اصطلاحاتی را دربر می‌گیرد که مانند: «پدر» از یک واژه بسیط و یک صفت ساخته شده‌اند. طبقه ترکیبی نیز اصطلاحاتی را دربر می‌گیرد که از به هم پیوستن دو یا چند اصطلاح بنیادی ساخته شده‌اند. کوشک جلالی (۱۳۷۶) معتقد است، در زبان فارسی برای بیان دقیق مجموع پیوندهای نسبی و سببی از نزدیک‌ترین تا دورترین حلقه‌ها واژه‌ای عام و مقبول وجود ندارد. در حالی که در زبان‌هایی چون انگلیسی، فرانسه و آلمانی واژه‌های دقیقی چون kinship, parente, verwandtschaft دیده می‌شوند. باطنی (۱۳۷۸) معتقد است بعضی خصوصیات که در برش معنایی زبان انگلیسی مهم تلقی نشده‌اند، در زبان فارسی با اهمیت شمرده می‌شوند و در نتیجه واژه‌های خویشاوندی بیش‌تری برای بیان آن‌ها اختصاص داده شده‌اند. حسنوند عموزاده (۱۳۹۳) به بررسی نسبت زبانی اصطلاحات خویشاوندی در گویش لکی دره‌شهر و زبان فارسی می‌پردازد. نتایج پژوهش حاکی از آن است که حوزه معنایی واژگان خویشاوندی از دیدگاه گویشوران لک دره‌شهر با آن‌چه در زبان فارسی معیار وجود دارد، متفاوت است.

¹ L. H. Morgan,

² N. Jonsson

³ E. Sapir

⁴ Q. A. Al-Sahlani

⁵ H. A. Al-Husseini

استاجی (۱۳۹۴) به بررسی اصطلاحات خویشاوندی در زبان فارسی از منظر تاریخی و رده‌شناختی پرداخته است. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که نظام اصطلاحات خویشاوندی زبان فارسی با همگانی‌های گرینبرگی^۱ انطباق دارد. احمدی‌پور (۱۳۹۰: ۲) معتقد است عوامل اجتماعی ساده‌ترین تأثیرات محیط را بازتاب می‌دهند و خود اجتماع نیز ماهیتی زیست‌محیطی دارد. قطره و همکاران (۱۳۹۴) از بررسی خود نتیجه گرفتند که گوناگونی زبان‌شناختی محیط‌های طبیعی-اجتماعی منعکس‌کننده شباهت‌ها و تفاوت‌های نگرش جامعه‌های زبانی مختلف به پدیده‌های طبیعی است و برآمده از شناخت، نیازها، فرهنگ و عوامل زیست‌محیطی و انسانی است. آن‌ها معتقدند که واژگان، مقوله‌بندی و طبقه‌بندی در هر زبانی در تعامل با محیط طبیعی آن زبان به شیوه‌ای متفاوت عمل می‌کنند. قطره و همکاران (۱۳۹۴) ضمن معرفی زبان‌شناسی زیست‌محیطی، توانمندی بالقوه این رویکرد را در پژوهش‌های گویش‌محور نشان می‌دهند و تأثیر محیط زیست بر تفاوت‌های نحوی، صرفی و واژگانی میان زبان‌ها و گویش‌ها را بررسی می‌کنند.

طالبی دستنایی و قطره (۱۳۹۸) به بررسی کاربرد استعاری نام جانوران در خطاب قراردادن انسان و مفهوم اولیه هر جانور در دو منطقه بوشهر و شهرکرد می‌پردازند. این پژوهش از منظر زبان‌شناسی زیست‌محیطی انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که گویشوران برداشت‌های استعاری‌شان از رفتارهای جانوران را برای توصیف خصوصیات گوناگون افراد به کار می‌برند؛ چنان‌چه در پژوهش حاضر، گویشوران دو منطقه مورد نظر از نام برخی از جانوران به عنوان خطاب برای افراد استفاده می‌کنند. کاربرد نام جانوران برای توصیف افراد، نشان‌دهنده تأمل گویشوران در ویژگی‌ها و خلق و خوی جانوران محیط پیرامون‌شان است. از دیگر یافته‌های آن‌ها می‌توان به تفاوت در میزان خطاب در جانوران مشترک دو منطقه مختلف نام برد که محیط پیرامون، نوع و میزان ارتباط انسان و جانوران را می‌توان از مهم‌ترین دلایل این تفاوت‌ها بر شمرد. از دیگر پژوهش‌های انجام شده در زمینه زبان‌شناسی زیست‌محیطی می‌توان به استفنسن و فیل^۲ (۲۰۱۳)، بنگ^۳ و ترامپ^۴ (۲۰۱۴)، یوان^۵ و همکاران (۲۰۱۷)، قطره و طالبی دستنایی (۱۳۹۰) و همچنین طالبی دستنایی و قطره (۱۳۹۵) اشاره کرد.

۳. مبانی نظری پژوهش

۳-۱. زبان‌شناسی زیست‌محیطی

زبان‌شناسی زیست‌محیطی تعامل میان زبان با محیط زیست همان زبان است. این گرایش به بررسی روابط متقابل میان یک زبان خاص و محیط طبیعی-اجتماعی گویشوران آن زبان می‌پردازد (درنی، ۲۰۰۸). ساپیر

¹ Greenberg

² A. Fill

³ J. C. Bang

⁴ W. Trampe

⁵ K. Yuen

(۱۸۸۴: ۱۹-۳۹) جزو نخستین زبان‌شناسانی است که به طور خاص ارتباط میان زبان و محیط زندگی را بررسی کرد و نشان داد که چگونه عوامل بیرونی در زبان نمود پیدا می‌کنند. ساپیر (۱۹۱۲) می‌گوید، تأثیر محیط بر زبان در سه جنبهٔ واژگان، نظام آوایی و دستور (صرف و نحو) آشکار می‌شود. در این میان، واژگان آشکارا این تأثیر را به نمایش می‌گذارند. واژگان هر زبان انبار ایده‌ها، علاقه‌مندی‌ها و مشغله‌هایی است که ذهن اهل زبان را معطوف به خود می‌کنند؛ بنابراین واژگان هر زبان می‌تواند فرهنگ اهل زبان را نیز نشان دهد. زبان‌ها نه تنها از نظر جمعیت‌شناختی و اجتماعی- تاریخی با یکدیگر تفاوت دارند بلکه به لحاظ صرفی و نحوی نیز گوناگون هستند. نتل^۱ (۱۹۹۸) بر این باور است که تنوع زبانی از قطب به سمت استوا بیش‌تر می‌شود؛ یعنی، هرچه محیط طبیعی خشک‌تر باشد، زبان‌ها گوناگونی کم‌تری نشان می‌دهند. به باور وی، عامل مهمی که بر تنوع زبانی تأثیر می‌گذارد، تنوع اقلیم است. او بر این اساس دو کمربند زبانی شناسایی کرده است که یکی از غرب به سمت آفریقای مرکزی کشیده می‌شود و دیگری جنوب و جنوب شرق آسیا و اقیانوس آرام را شامل می‌شود. او تنوع زبان‌ها را در این دو کمربند بررسی می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که هر جا شرایط اقلیمی اجازهٔ تولید پیوستهٔ محصولات غذایی را در طول سال به ساکنان آن منطقه می‌دهد، ساکنان در قالب گروه‌های کوچکی زندگی می‌کنند که از نظر برآورده‌ساختن نیازهای معیشتی، مستقل هستند و به همین دلیل، زبان‌شان از سایر گروه‌ها جدا می‌شود. به عنوان مثال، نتل (۱۹۹۸) دریافت که ارتباط مستقیمی میان طول مدت فصل‌های پر باران و تعداد زبان‌های موجود در یک منطقه وجود دارد.

یکی از جنبه‌های حائز اهمیت در پژوهش‌های گویشی، مطالعهٔ واژه‌ها و ساختار صرفی گویش‌ها است. قطره و طالبی (۱۳۹۰) معتقدند، در بسیاری از موارد مشاهده می‌شود که در گویشی خاص واژه برای مفهومی واحد وجود دارد اما در زبان‌ها و گویش‌های دیگر همان مفهوم را با استفاده از ساخت نحوی (گروه یا جمله) بیان می‌کنند؛ یا برای اشاره به مفهومی واحد، در گویش‌های مختلف، واژه‌هایی با ساختار صرفی متفاوت وجود دارد. در چهارچوب زبان‌شناسی زیست‌محیطی می‌توان به تأثیر محیط زیست طبیعی بر شناخت این گویشوران از جهان خارج و تبلور آن در واژه‌سازی‌های‌شان پی‌برد. هم‌چنین می‌توان ساختار صرفی واژه‌هایی را که در گویش‌های مختلف برای بیان مفاهیمی مشخص (مثلاً رنگ‌ها، روابط خویشاوندی و مانند آن) به کار می‌روند با یک‌دیگر مقایسه کرد و از این طریق به تفاوت‌های شناختی میان گویشوران هر کدام از آن گویش‌ها پی‌برد (قطره و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۱).

¹ D. Nettle

۲-۳. رده‌شناسی صرفی

هدف عمده پژوهش در مطالعات رده‌شناسی، مشخص کردن جهانی‌های زبانی و سپس قراردادن زبان‌های مشابه در یک رده است. انواع رده‌شناسی عبارتند از صرفی، نحوی و واج‌شناختی. ساپیر (۱۹۲۱) معتقد است که صرف در زبان‌ها با توجه به دو مؤلفه یا پارامتر از یکدیگر متمایز می‌شود. پارامتر اول شاخص ترکیب است که به میزان وندافزایی در هر زبان می‌پردازد. شاخص دوم ادغام است که سهولت جداسازی تکواژها از یکدیگر را بررسی می‌کند. از منظر کرافت (۲۰۰۳: ۴۵-۴۸) تا مدت‌ها اکثر زبان‌شناسان مهم‌ترین ملاک رده‌بندی زبان‌ها را ساخت‌واژه می‌دانستند. هومبولت^۱ زبان را به لحاظ ساختار کلی به چهار دست‌Z گسسته، پیوندی، تصریفی و بساوندی تقسیم‌بندی می‌کند. در زبان‌های گسسته، روابط دستوری واژه‌ها در جمله از طریق عناصر مستقل نحوی بیان می‌شود. روابط نحوی در جمله با ابزار ساخت‌واژی بیان نمی‌شود، بلکه خارج از واژه توسط واژه‌های کمکی دستوری یا آرایش واژه‌ها بیان می‌شود. در زبان‌های پیوندی تکواژهای دستوری و واژگانی به هم می‌چسبند و مرز بین ریشه و پسوندها کاملاً مشخص است. در زبان‌های تصریفی یا آمیخته واژه‌های مجزا با معانی جداگانه در جمله مرتب نمی‌شوند (چند نقش در یک صورت آمیخته می‌شود). نهایتاً، در یک زبان بساوندی هر گونه مفهومی چه عینی و چه انتزاعی، می‌تواند از طریق گردهم‌آیی تعداد زیادی تکواژ در قالب یک واژه بیان شود به گونه‌ای که واژه‌های بسیار طولانی که معمولاً معادل یک جمله کامل در زبان‌های دیگر هستند، به وجود می‌آید (کرافت، ۲۰۰۳: ۴۵-۴۸). در رده‌شناسی، راهبردهای متنوعی برای بازنمایی ساخت‌های اضافی یا ملکی در زبان‌های مختلف وجود دارد. یکی از این راهبردها، راهبردهای ساده^۲ است. راهبردهای زیر از انواع راهبردهای ساده هستند:

چینش صرفی^۳: این راهبرد (چینشی‌ها)^۴ برای نشان‌دادن ساخت‌های اضافی یا همان رابطه مالکیت در قالب دو شکل وندافزایی^۵ و ترکیب^۶ به‌کار می‌رود: وندافزایی فرایندی صرفی است که در آن مالک بصورت وند وابسته به مملوک یا اسم می‌چسبند. مانند کتابش. در ترکیب نیز مالک و مملوک در قالب دو کلمه به هم پیوند می‌خورند. مانند زبان کیوا^۷ که مالک به صورت دو ریشه ترکیب‌شده در کنار مملوک (اسم/ مضاف) می‌آید.

¹ W. Humboldt

² simple strategies

³ morphological concatenation

⁴ concatenatives

⁵ affixation

⁶ compounding

⁷ Kiowa

هم‌نهی (یا هم‌نهشت)^۱: در این راهبرد، بین مالک و مملوک هیچ نقش‌نمایی حائل نیست و صرفاً دو جزء مالک و مملوک کنار هم چینش می‌شوند. بسته به هر زبان ترتیب ممکن است به صورت مالک-مملوک و یا به شکل مملوک-مالک باشد.

امتزاج^۲: در امتزاج مالک و مملوک به قدری در هم تنیده و جوش خورده‌اند که قابل تفکیک نیستند. در زبان لاکوتا^۳ از این استراتژی استفاده می‌شود. مانند لفظ *ina* که به معنای مادر من است و دیگر نمی‌توان دو جزء اولیه (مادر + من) را از هم تفکیک کرد (کرافت، ۲۰۰۳: ۳۳). تبیین واژه‌ها و اصطلاحات خویشاوندی از منظر رده‌شناسی می‌تواند به کمک این راهبردها و ساخت‌های اضافی انجام شود.

۳-۳. اصطلاحات خویشاوندی

واژگان زبان بازتابی از فرهنگ مردمی هستند که به آن زبان صحبت می‌کنند. بر همین اساس نظام خویشاوندی هر جامعه نیز در واژگان خویشاوندی آن منعکس می‌شود و این یکی از دلایل ابراز علاقه مردم شناسان و زبان‌شناسان است. اصطلاحات خویشاوندی اصطلاحاتی هستند که مردم در خطاب یا در غیاب خویشاوندان در ضمن صحبت و در اشاره به آن‌ها به کار می‌برند (بی‌تس^۴ و پلاگ^۵، ۱۳۷۵: ۴۸۰). پژوهشگرانی همچون فیشر^۶ (۲۰۱۰)، اونیل^۷ (۲۰۰۸) و رید^۸ (۲۰۰۱) اصولی را برشمرده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: جنسیت: در بسیاری از نظام‌های خویشاوندی برای اشاره به خویشاوندان مؤنث و مذکر از واژه‌های جداگانه‌ای استفاده می‌شود.

نسل: فاصله میان نسل‌ها یکی از معیارهای دسته‌بندی خویشاوندان است؛ به طوری که پدر و مادر از خواهر و برادر و این‌ها هم از (فرزند) پسر و دختر متمایز هستند؛ بنابراین، برای اشاره به آن‌ها، واژه‌های مجزا به کار برده می‌شوند.

نسبی یا سببی بودن: نزدیکی که از طریق ازدواج با شخص ارتباط می‌یابند (خویشاوندان سببی)، در مقابل خویشاوندان خونی (نسبی)، با اصطلاحات جداگانه‌ای مورد اشاره قرار می‌گیرند (هرچند که در مواردی مانند صورت‌گرفتن ازدواج‌های فامیلی، بین آن‌ها هم‌پوشانی پیش می‌آید).

¹ juxtaposition

² fusion

³ Lakhota

⁴ D. Bates

⁵ F. Plugs

⁶ M. Fischer

⁷ D. O'Neil

⁸ D. Read

سوی خویشاوندی: در بسیاری از فرهنگ‌ها، میان خویشاوندانی که از طرف مادر و نزدیکانی تمایز قائل می‌شوند که از سوی پدر با شخص ارتباط می‌یابند.

سن نسبی: در بعضی زبان‌ها، اصطلاحات جداگانه‌ای برای اشاره به خویشاوندان بزرگ‌تر و یا کوچک‌تر مانند برادر یا خواهر وجود دارد.

۴. تحلیل داده‌ها

در این قسمت بر اساس مفاهیم و دیدگاه‌های موجود در صرف زیست‌محیطی و رده‌شناسی صرفی نمونه‌هایی از اصطلاحات تحلیل می‌شوند.

۴-۱. اصطلاحات خویشاوندی در لری خرم‌آباد از منظر صرف زیست‌محیطی

لری یکی از گویش‌های ایرانی است که در واژه‌های خود چند و چون ارزش‌ها و احساسات و بار عاطفی فرهنگ‌ها را دارد. استعداد جغرافیایی و تنوع زیستگاهی مناطق لرنشین بستری مناسب برای انتخاب مدنیت‌های کاسیت و ایلامی بوده است. شهرستان خرم‌آباد از چهار بخش مرکزی، بیرانوند، پایی و زاغه تشکیل شده است. این تنوع اقوام با لهجه‌ها و گویش‌های متعدد در این شهرستان منجر شد تا در این شهر واژگان به یک شکل استفاده نشود و دامنه متفاوتی از اصطلاحات مشاهده شود (امینی، ۱۴۰۰).

۱. باوَه (bawæ)، بُوَه (buwæ)، بابا، آقا، بَبَه (bæbæ)

این اصطلاحات که از داده‌های لری خرم‌آباد گردآوری شده و در این گونه زبانی به کار می‌روند، همه معادل اصطلاح (پدر) در فارسی معیار هستند. وجود تنوع در این اصطلاحات بیانگر وجود گویشورانی است که تفاوت‌هایی از لحاظ فرهنگی و اجتماعی و در کل زیست‌محیطی دارند. گویشوران، بستگان خود را به شیوه‌های متفاوت دسته‌بندی یا خطاب می‌کنند. این دسته‌بندی‌ها در ساختار اجتماعی موجود نهفته است. واژه‌های بُوَه، باوَه بَبَه، آقا و بابا در جغرافیای این ناحیه توزیع یکسانی ندارند. آنچه بر اساس مشاهدات به دست آمده است، نشان می‌دهد که در مناطق شمالی شهرستان خرم‌آباد به کارگیری واژه بُوَه، باوَه و بَبَه مشاهده می‌شود. در حالی که در مناطق جنوبی واژه‌های بابا و آقا کاربرد بیش‌تری دارد.

بنابراین، چنان‌که نتل نتیجه گرفته است، می‌توان مهم‌ترین عامل تنوع زبانی را زیستگاه یا ویژگی‌های محیط زیست طبیعی و تأمین معاش دانست (قطره و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۲).

شهرستان خرم‌آباد در میان دو قوم لر و لک واقع شده است؛ مناطق شمالی این شهر مرتبط با مناطق لکنشین همچون الشتر و نورآباد و مناطق جنوبی شهر به واسطه مجاورت با شهر پلدختر سکونتگاه ایل جودکی و بالاگریوه است (امینی، ۱۴۰۰). در مناطق جنوبی شهر بارش باران کم‌تر است و برنج‌کاری که در این نواحی

انجام می‌شود، به واسطه استفاده از آب رودخانه است. برخلاف ناحیه شمالی شهر که پرباران است، منطقه جنوب خشک‌تر و هنوز هم کم باران است. از این رو، همسو با آن چه نتل (۱۹۹۸) می‌گوید، می‌توان استنباط کرد که هر منطقه از این شهرستان که برای کشاورزی و تامین معاش مستقل‌تر بود، تنوع زبانی خود را حفظ کرد و همان صورت‌های قدیمی‌تر بُوَه، باوَه و بَبَه در آنجا استفاده شد. برعکس در نواحی جنوبی به منظور تامین معاش و داد و ستد یکدستی بیش‌تری به چشم می‌خورد و تنوع کم‌تر می‌شود. چرا که اصطلاحات خویشاوندی آن ناحیه با مناطق مرکزی شهر مشابهت بیش‌تری پیدا کرده و لذا کاربرد بابا و آقا را می‌توان در مناطقی همچون شقایق، ماسور و ده‌محسن توجیه کرد.

۲. برار (berar)، برا (bera)، گیَه (giyæ)، داداش، داشی، گَه‌گَه (gægæ)، کاکَه

(kakæ)

این اصطلاحات معادل برادر در فارسی معیار هستند. با توجه به صرف زیست‌محیطی و عامل جغرافیا، در مناطق جنوبی شهر خرم‌آباد واژه‌های گیَه و گَه‌گَه قدیمی‌تر محسوب می‌شوند. این اصطلاحات خویشاوندی و دیگر اصطلاحات قدیمی، بازتاب‌دهنده جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی محیط نیز هستند و روابط بین افراد و گروه‌ها را در فرهنگ گویشوران مشخص می‌کنند. کاکَه، گیَه و گَه‌گَه تا حدود زیادی تنوعات قبیله‌ای را نشان می‌دهند. از این اصطلاحات، بیش‌ترین کاربرد کنونی، مربوط به واژه برار است. در مناطق مرکزی واژه برار در کنار برار اقبال بیش‌تری دارد. این اصطلاح، عمومی‌تر و خنثی‌تر است و داداش و داشی نیز سبک خودمانی و غیررسمی را نشان می‌دهند. در نهایت، همگی سوی خویشاوندی پدری را دربردارند، نسبی هستند و برای جنس مذکر استفاده می‌شوند.

۳. باوَه (bawæ)، پاپا، باوَه‌کلیئَه (bawæ kælinae)، باپیره (bapiræ)، بُوَه‌پیره (bowæpiræ)،

بَبَه (bæbæ)

این واژه‌ها معادل اصطلاح نسبی پدربزرگ در فارسی معیار هستند. به لحاظ سوی خویشاوندی متعلق به سوی خویشاوندی هم مادری و هم پدری است. به جز اقلیم و جغرافیا با استناد به دیگر عوامل اجتماعی این زیست‌بوم می‌توان افزود که شش اصطلاح (۳) به میزان قابل ملاحظه‌ای متاثر از معیارهای قومی و قبیله‌ای در این جامعه زبانی هستند. در مناطق مرکزی شهر، پاپا در کنار واژه باوَه و باپیره کاربرد دارد.

همان‌طور که حسنوند عموزاده (۱۳۹۳) می‌گوید «وجود گونه‌های زبانی و گویشی به میزان قابل توجهی به وجود فرهنگ‌های مختلف بستگی دارد. مطالعاتی که در مورد فرهنگ‌های مختلف در جهان انجام می‌شود، نشان می‌دهد که قبایل و طوایف مختلف نه تنها زبان‌ها و گویش‌های مختلف دارند، بلکه دارای دیدگاه‌های مختلفی نسبت به جهان هستند که در زبان‌ها و گویش‌های آنها بازتاب دارد. با تأمل در اصطلاحات خویشاوندی (۳) مشاهده می‌کنیم که این اصطلاحات برای جنس مذکر نسبت به اصطلاح متناظر برای مونث بیش‌تر است. با

مراجعه به جدول (۱) مشاهده می‌کنیم که در این گونهٔ زبانی، برای اصطلاح پدر پنج و مادر سه، برای برادر هفت و خواهر سه، برای پدر بزرگ شش و مادر بزرگ چهار صورت دیده می‌شود. بر اساس فرهنگ موجود در این زیست‌بوم، بازتاب اهمیت نژاد پدری را می‌توان در این روابط خویشاوندی نشان داد که حاکی از شناخت و تفکر گویشوران است.

با توجه به این امر و هم‌سو با آنچه که استاجی (۱۳۹۴) بیان می‌کند، در قانون مدنی ایران به تبعیت از حقوق اسلامی فامیل پدری و مادری نقش برابر ندارند. خویشاوندان پدری در امور خانوادگی بر خویشاوندان مادری مقدم هستند. ولایت از آن پدر و جد پدری است. لذا تعدد می‌تواند نشانهٔ تفاوتی باشد که در میان افراد تبار پدری و مادری در خرم‌آباد وجود دارد. در واقع تعدد اصطلاحات به ما امکان تمایز بیشتری می‌دهد و بازتاب‌دهنده گستردگی و عمق روابط خویشاوندی خاص به ویژه در مناطق عشایری و قبیله‌ای این محیط است.

۴. عامو (amu)، تاته (tatae)، عمو

هر سه واژه به معنای عمو در فارسی هستند و از لحاظ زیست‌محیطی در مناطق متعددی استفاده می‌شوند. از نظر جنسیت مذکر هستند. در بین این واژه‌ها «تاته» را قدیمی‌ها به کار می‌برند و در مناطق دیگر شهر عامو کاربرد دارد. امروزه واژهٔ عمو کاربرد بیشتری را در میان گویشوران لر نسل جوان دارد. همان‌طور که استاجی (۱۳۹۴) بیان می‌کند، پس از برادر و پدر بزرگ، عمو در خط قرابت غیرمستقیم نزدیک‌ترین خویشاوند ایرانی است. عمو برای ایرانی به منزله پدر است. تکالیف وی در حق برادرزاده مانند تکالیفی است که در حق فرزند خود دارد. به دختر برادر نیز باید اجازه ازدواج دهد، ایرانی صغیر در صورت نبودن برادر بزرگ‌تر و پدر بزرگ باید فرمان وی ببرد. برادرزادگان می‌توانند در نتیجهٔ فرزندخواندگی بچه عموی خود شوند و این امر در میان گویشوران ساکن خرم‌آباد از دیرباز رایج و مرسوم است و این سه اصطلاح نشان‌دهنده اهمیت این نسبت خویشاوندی در جامعهٔ لرنشین هستند.

۵. عمه (æmæ)، گچی (kæči)، میمی (mimi)، میمه (mimæ)

هیث^۱ (۲۰۰۶) به نقل از استاجی (۱۳۹۴) در خصوص الگوی خویشاوندی اوماها (Omaha) می‌نویسد در این فرهنگ بین بستگان مادری و پدری تمایز دیده می‌شود. بستگان مادری بیش‌تر با اصطلاحات طبقه‌ای و بستگان پدری بیش‌تر با اصطلاحات توصیفی متمایز می‌شوند. این مقولات زمانی می‌توانند بازتاب روابط اجتماعی، فرهنگی و شناختی باشند، به عنوان مثال این که زبان لاتین برادر پدر را با یک اصطلاح و برادر و مادر را با اصطلاحی دیگر بیان می‌کند بازتاب نحوهٔ سازماندهی زندگی خانوادگی در رم باستان است. برای رومی‌ها برادر پدر چهره‌ای قدرتمند چون پدر است. اما برادر مادر برخلاف پدر مظهر قدرت نیست. در مقابل برای انگلیسی زبان‌ها که این دو را با یک اصطلاح می‌خوانند تمایز دایی و عمو مهم نیست. به عنوان مثالی دیگر این که در

¹ J. G. Heath

آمریکایی پدر و مادر اصطلاح مجزایی دارند. اما خواهران و برادران آنها همه aunt یا uncle هستند با مرکزیت خانواده هسته‌ای در این جامعه ارتباط می‌یابد. به همین ترتیب در گونه زبانی لری، شاهد کاربرد میمی برای خاله و عمه هستیم.

۶. عاموزا (amuza)، تاته‌زا (tataeza)، کُرامو (koramu)، پسرعمو، دختر عامو،

دخترعمو

این واژه‌ها در مناطق مختلفی از منظر زیست‌محیطی صرفی متفاوت هستند. در فارسی معادل دخترعمو و پسرعمو هستند. همگی سوی خویشاوندی پدری را نشان می‌دهند. عاموزا و تاته‌زا خنثی از جنسیت و بقیه حاوی شاخص جنسیت هستند. در مناطق جنوبی واژه تاته‌زا کاربرد دارد که در این بین تاته‌زا قدمتی بیش‌تر و صرفاً در بین سالخوردگان رواج دارد. در مناطق مرکزی و شمالی واژه عاموزا به کار می‌رود و این واژه نیز همانند دیگر واژه‌ها در حال جابه‌جایی با واژه پسرعمو یا دخترعمو است. جدای از دلایل جغرافیایی و اقلیمی که می‌تواند عامل ایجاد تنوع در کاربرد اصطلاحات (۶) باشد، دلایل و عوامل دیگر را می‌توان به تغییرات اجتماعی محیط زیست مرتبط دانست. امروزه ارتباطات اجتماعی در این زیست‌بوم همانند سایر نقاط کشور از حالت سنتی به مدرن نزدیک شده و این به دلیل وجود شبکه‌های اجتماعی و اینترنت است. تاکید رسانه‌های گروهی بر زبان معیار باعث شد که گویش لری نیز بیش‌تر به فارسی گرایش پیدا کند. لذا عوامل و متغیرهای اجتماعی مختلفی از جمله سن سبب شد تا نسل جدید اکثراً این اصطلاحات را به فارسی استفاده کنند. امینی (۱۴۰۰) در پژوهشی که به تنوع واژگانی در روستاهای خرم‌آباد انجام داده می‌نویسد گرایش به کاربرد واژه‌های فارسی در میان گویشوران گونه‌های مختلف زبان لری بیش‌تر از گویشوران زبان لکی است که این امر در چشم‌انداز کلی نشان می‌دهد که تمام این گونه‌های زبانی دست کم در برخی از حوزه‌ها در حال اثر گذاشتن از فارسی معیار و کنار گذاشتن واژه‌های ایرانی خود و کاربرد واژگانی هستند که زبان فارسی آنها را از زبان‌های غیر ایرانی وام گرفته است.

۷. عمه‌زا (æmæza)، کچی‌زا (kačiza)، میمه‌زا (mimeza)

طبق رویکرد زبان‌شناسی زیست‌محیطی و صرف زیست‌محیطی، این اصطلاحات در زیست‌بوم خرم‌آباد به شکل یکسان به کار نمی‌روند و توزیع یکسانی ندارند. عمه‌زا و کچی‌زا در فارسی معادل دخترعمه و پسرعمه هستند که از سوی خویشاوندی پدری می‌باشند. اما در واژه میمه‌زا، طرف پدری یا مادری مشخص نیست. همچنین میمه‌زا بر خلاف عمه‌زا و کچی‌زا مذکور بودن یا مونث بودن شخص را نشان نمی‌دهد. این اصطلاح چهار نسبت دخترخاله، پسرخاله، دخترعمه، پسرعمه را توأمان در بر دارد. لذا در لری شمولی بیش‌تر اما صراحتی کم‌تر دارد.

۸. حُسیرَه (hosiræ)

بعضی از اصطلاحات خویشاوندی در لری خرم‌آباد برای اشاره به طیفی از نسبت‌های خویشاوندی به کار می‌روند. حُسیرَه یکی از این اصطلاحات است و این امکان را به گویشواران می‌دهد که با استفاده از یک صورت زبانی، بتوانند به مصادیق متنوعی اشاره کنند. این واژه معادل اصطلاحات مادرزن، پدرزن، مادرشوهر و پدرشوهر در فارسی معیار است. تفاوتی وجود ندارد که والدین زن یا شوهر است و همچنین تفاوتی ندارد که جنسیت شخص مذکر یا مونث است. هم به مذکر و هم به مونث اطلاق می‌شود. بر اساس معیارهای قومی و مذهبی بازتاب‌دهنده امر ازدواج و نشان‌دهنده رابطه خویشاوندی سببی است. این واژه در مناطق مختلف شهر خرم‌آباد با تغییراتی در تلفظ روبه‌رو است. قطره و همکاران (۱۳۹۴) نشان می‌دهند که طبق زبان‌شناسی زیست‌محیطی برای اشاره به مفهومی واحد، در گویش‌های مختلف، واژه‌هایی با ساختار صرفی متفاوت وجود دارد. مثلاً در یک گویش از واژه بسیط برای اشاره به آن مفهوم استفاده می‌شود و در گویش دیگر از واژه مشتق و در گویش سوم نیز از واژه مرکب استفاده می‌شود؛ برای نمونه، واژه ناشیرین در زبان کردی کرمانشاهی معادل واژه زشت در فارسی است. با تامل در اصطلاح حُسیرَه می‌توان گفت که در لری واژه‌های بسیط/ ساده است. اما در فارسی به صورت ترکیب (مادرزن، پدرزن، مادرشوهر و یا پدرشوهر) به کار می‌رود. تجربه پدیده‌هایی که با واژه‌های بسیط مورد ارجاع قرار می‌گیرند قدیمی‌تر از پدیده‌هایی است که با واژه‌های غیربسیط خوانده می‌شوند. امکاناتی که زبان برای واژه‌سازی در اختیار گویشوران قرار می‌دهد، نیز بر تفکر افراد تأثیر می‌گذارد و ممکن است در واژه‌سازی محدودیت محسوب شود. در چارچوب زبان‌شناسی زیست‌محیطی می‌توان به تأثیر محیط زیست طبیعی بر شناخت این گویشوران از جهان خارج و تبلور آن در واژه‌سازی‌های‌شان پی‌برد. همچنین می‌توان ساختار صرفی واژه‌ها را که در گویش‌های مختلف برای بیان روابط خویشاوندی به کار می‌روند با یک‌دیگر مقایسه کرد و از این طریق به تفاوت‌های شناختی میان گویشوران هرکدام از آن گویش‌ها پی‌برد.

۹. هَوو، هاو (haw)

اصطلاح هَوو و هاو در فارسی معادل با هوو است. به لحاظ معیارهای قومی و قبیله‌ای نشان‌دهنده چندهمسری است که بیش‌تر در فرهنگ گذشته دیده می‌شد. این واژه در هر سه منطقه جغرافیایی به صورت یکسان به کار گرفته می‌شود. بررسی عوامل زیست‌محیطی و پیرامونی زبان در حوزه اصطلاحات خویشاوندی از قبیل قومیت، جنسیت، سنت، فرهنگ و محیط اجتماعی اقلیم و جغرافیای آن و سایر متغیرهای غیرزبانی این حقیقت را روشن می‌سازد که به کارگیری این واژه‌ها تابعی از عوامل یادشده است.

۲-۴. اصطلاحات خویشاوندی در لری خرم‌آباد از منظر رده‌شناسی

با تحلیل داده‌ها مشاهده می‌کنیم که واژه‌های باوَه (bawæ)، بُوَه (buwæ)، بابا، آقا، بَبَه (bæbæ)، دا (da)، مامان، خوئَر (xowær)، خوئِه (xowÿæ)، دَد (dædæ)، آجاجی، بَرار (berar)، پِرا (bera)، گَیَه (gæyæ)، داداش، داشی، گَه‌گَه (gægæ)، نَنَه (nenæ)، داپیره (dapiræ)، دا (da)، عامو (amu)، تاتَه (tataë)، عمو، عَمَه (æmæ)، کَچِی (kæçi)، میمی (mimi)، میمَه (mimæ)، حالو (halu)، دایی، حالَه (halæ)، میمی (mimi)، میمَه (mimæ)، حُسیره (hosiræ)، دوما (doma)، بیی (bei)، هُوو، هاو (haw)، ندیده (nædidæ)، کُر حالو (korhalu)، کُر عامو (koramo)، هُم‌ریش (homriš)، هُم‌دوما (homzoma)، هُم‌بیی (homboi)، کُرزا (koreza)، کُرزا (korerza)، پیش‌زا (pišeza).

از لحاظ ساخت صرفی همگی ساده هستند. همچنین واژه‌های زیر شامل مامانی (mamani)، داداوَه (dadavæ) و ناپدری (napedæri) از نوع چینشی و وندافزایی هستند و مابقی اصطلاحات که مجدداً چینشی می‌باشند، ترکیب هستند. اکنون این واژه‌ها را بر اساس طبقه‌بندی رده‌شناختی می‌توان به این صورت نشان داد: باوَه (bawæ)، بُوَه (buwæ)، بابا، آقا، بَبَه (bæbæ)، دا (da)، مامان، خوئَر (xowær)، خوئِه (xowÿæ)، دَد (dædæ)، آجاجی، بَرار (berar)، پِرا (bera)، گَیَه (gæyæ)، داداش، داشی، گَه‌گَه (gægæ)، نَنَه (nenæ)، دا (da)، عامو (amu)، تاتَه (tataë)، عمو، عَمَه (æmæ)، کَچِی (kæçi)، میمی (mimi)، میمَه (mimæ)، حالو (halu)، دایی، حالَه (halæ)، میمی (mimi)، میمَه (mimæ)، حُسیره (hosiræ)، دوما (doma)، بیی (bei)، هُوو، هاو (haw)، ندیده (nædidæ)، به سبب آن‌که با ابزار ساخت‌واژی بیان نشده و ساده هستند، از نوع گسسته محسوب می‌شوند و مابقی اصطلاحات به دلیل این‌که در آن‌ها تکواژها به هم چسبیده‌اند و مرز بین ریشه و پسوندها کاملاً مشخص است، از نوع پیوندی هستند این در حالی است که اصطلاحات از نوع بساوندی و تصریفی (آمیخته/امتزاج) در پیکره مشاهده نمی‌شود.

شایان توجه است که خانواده زبان‌های ایرانی و از جمله گونه زبانی لری خرم‌آباد هیچ‌کدام بساوندی نیستند. در نهایت، با عنایت به اصطلاحاتی که دارای ساخت ملکی هستند، می‌توان افزود که واژه‌های باوَه‌کلینه (bawæ kælinaë)، بُوَه‌پیره (bovæpiræ)، زَن حالو (zænhalu)، بَرارمیره (berarmiræ)، شی‌وَرار (šiverar)، شی‌بَرار (šiberar)، شی‌پِرا (šibera)، خوئَرزَن (xowærzæn)، خوئَرزینَه (xowærzinaë)، خوئَرمیر (xowærmiræ)، شی‌خوئَر (šixowær)، شی‌خوَه (šixowæ)، زَن‌بَرار (zænberar)، زَن‌بِرا (zænbera)، زَن‌گَیَه (zangiyæ)، زَن باوَه (zænbawæ)، زَن بُوَه (zænboæ)، بَرارناتنی (berarnataëni) و خوئَرناتنی (xowærnatæni) همگی نشان‌دهنده استراتژی هم‌نهی هستند. در این واژه‌ها، کسره اضافی از بین رفته است و هیچ نقش‌نمایی بین آن‌ها وجود ندارد. در ساخت ملکی ترکیب و یا وندافزایی هم مشاهده نمی‌شود.

از دیدگاه رده‌شناسی تحلیل ساخت صرفی اصطلاحات خویشاوندی زبان‌ها با توجه به عواملی همچون ساده و مرکب‌بودن یا تعداد هجاها صورت می‌گیرد و برای شناسایی پیچیدگی‌های موجود در روابط خویشاوندی در جامعه‌ای خاص به کار می‌رود. با توجه به آن‌چه که نقش‌بندی و همکاران (۱۳۹۵) نیز بیان می‌کنند، انگیزش تصویرگونگی^۱ می‌تواند با مطالعه تعداد عناصر زبانی منعکس‌کننده روابط خویشاوندی، نمایان‌گر تراکم روابط خویشاوندی و خانوادگی در جوامع مختلف باشد. به عقیده کرافت (۲۰۰۳) هر چه ساخت مفهومی بیش‌تر شود، به تبع آن، ساخت ساخت‌وازی-نحوی هم پیچیده‌تر می‌شود. در واژه‌ها و اصطلاحات خویشاوندی فوق در لری، ساخت‌های صرفی ساده و ساخت‌های حاصل از وندافزایی و ترکیب می‌تواند میزان پیچیدگی و اهمیت روابط خویشاوندی متناظر با آن‌ها را تعیین کند. بدین‌صورت که اصطلاحاتی که در قالب عناصر و عبارات زبانی ساده (و کوتاه‌تر بیان می‌شوند)، دارای پیوستگی مفهومی و نزدیکی بیش‌تری نسبت به اصطلاحاتی هستند که به وسیله عناصر زبانی طولانی‌تر و دارای ساخت صرفی پیچیده‌تر تبلور زبانی می‌یابند. به بیانی دیگر، واژه‌های دا (da)، تاته (tatae)، حالو (halu) و مانند آن به لحاظ خویشاوندی نیز روابط نزدیک‌تر و پیوستگی بیش‌تر را در بردارند و واژه‌های غیربسیط گُرزا (koreza)، شی‌برار (šiberar) و برارمیره (berarmirae) در مفهوم نیز خویشاوندی و پیوستگی کم‌تری را نشان می‌دهند.

جدول ۱.

اصطلاحات خویشاوندی در لری خرم‌آباد از نظر رده‌شناسی

ردیف	لری	آوانگاری	فارسی معیار	رده‌شناسی صرفی	ساخت ملکی	ساخت صرفی (چینشی یا غیرچینشی)
۱	بوئه	buwæ	پدر	گسسته	-	چینشی ساده
۲	باوه	bawæ		گسسته	-	چینشی ساده
۳	بابا	baba		گسسته	-	چینشی ساده
۴	آقا	aqa		گسسته	-	چینشی ساده
۵	بَبه	bæbæ		گسسته	-	چینشی ساده
۶	دا	Da	مادر	گسسته	-	چینشی ساده
۷	مامان	maman		گسسته	-	چینشی ساده
۸	مامانی	mamani		گسسته	-	چینشی وندافزایی
۹	دُختر	doxter		گسسته	-	چینشی ساده
۱۰	پسر	pesær	پسر	گسسته	-	چینشی ساده
۱۱	کُر	kor		گسسته	-	چینشی ساده
۱۲	بچه	bæçæ	بچه	گسسته	-	چینشی ساده

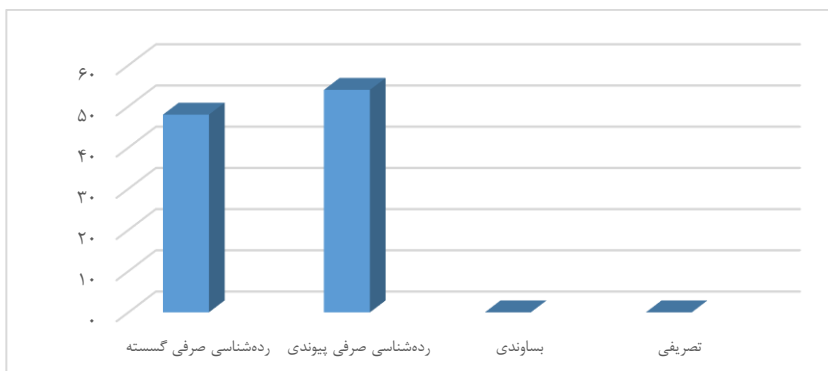
^۱ iconocity

ردیف	لری	آوانگاری	فارسی معیار	رده‌شناسی صرفی	ساخت ملکی	ساخت صرفی (چینشی یا غیرچینشی)
۱۳	آیل	ayl		گسسته	-	چینشی ساده
۱۴	خوئر	xwær	خواهر	گسسته	-	چینشی ساده
۱۵	خویه	xuyæ		گسسته	-	چینشی ساده
۱۶	دَد	dædæ		گسسته	-	چینشی ساده
۱۷	آباجی	abaji		گسسته	-	چینشی ساده
۱۸	پرار	berar	برادر	گسسته	-	چینشی ساده
۱۹	پرا	bera		گسسته	-	چینشی ساده
۲۰	گیه	giyæ		گسسته	-	چینشی ساده
۲۱	کاکه	kâkæ		گسسته	-	چینشی ساده
۲۲	داداش	dadaš	برادر	گسسته	-	چینشی ساده
۲۳	داشی	daši		گسسته	-	چینشی ساده
۲۴	گ‌گه	gægæ		گسسته	-	چینشی ساده
۲۵	پاپا	papa	پدربزرگ	گسسته	-	چینشی ساده
۲۶	باوَه‌کلیئَه	bawækæliŋæ		پیوندی	اضافی (هم‌نهی)	چینشی ترکیب
۲۷	باپیره	bapiræ		گسسته	-	چینشی ترکیب
۲۸	بُوَه‌پیره	bowæpiræ		پیوندی	اضافی (هم‌نهی)	چینشی ترکیب
۲۹	بَبَه	bæbæ		گسسته	-	چینشی ساده
۳۰	نَنَه	nenæ	مادربزرگ	گسسته	-	چینشی ساده
۳۱	داپیره	dapiræ		گسسته	-	چینشی ساده
۳۲	دا	Da		گسسته	-	چینشی ساده
۳۳	داداوه	dadawæ		پیوندی	-	چینشی وند افزایی
۳۴	عامو	amu	عمو	گسسته	-	چینشی ساده
۳۵	تاتَه	tatæ		گسسته	-	چینشی ساده
۳۶	عمو	æmu		گسسته	-	چینشی ساده
۳۷	عمَه	æmæ	عمه	گسسته	-	چینشی ساده
۳۸	کچی	kæci		گسسته	-	چینشی ساده
۳۹	حالو	halu	دایی	گسسته	-	چینشی ساده
۴۰	حاله	halæ	خاله	گسسته	-	چینشی ساده
۴۱	میمی	mimi	خاله، عمه	گسسته	-	چینشی ساده
۴۲	میمَه	mimæ		گسسته	-	چینشی ساده
۴۳	حاله‌زا	halæza	دختر خاله، پسر خاله	پیوندی	-	چینشی ترکیب

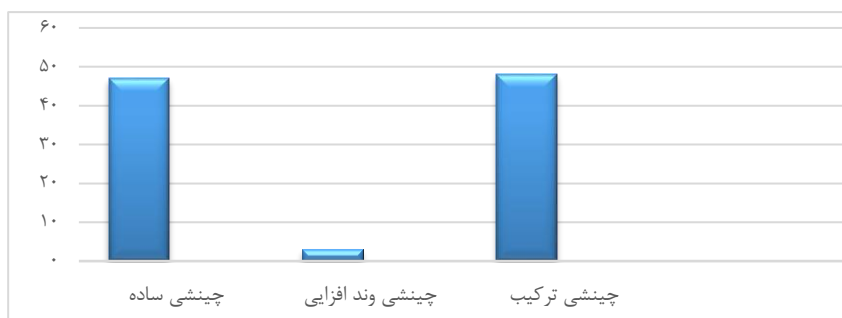
ردیف	لری	آوانگاری	فارسی معیار	رده‌شناسی صرفی	ساخت ملکی	ساخت صرفی (چینشی یا غیرچینشی)
۴۴	میمه‌زا	mimeza	دخترخاله، پسرخاله دخترعمه، پسرعمه	پیوندی	-	چینشی ترکیب
۴۵	حالوزا	haluza	فرزند دایی	پیوندی	-	چینشی ترکیب
۴۶	دایی‌زا	dayiza	(پسر دایی، دختر دایی)	پیوندی	-	چینشی ترکیب
۴۷	کُر حالو	kohalu	پسر دایی	پیوندی	-	چینشی ترکیب
۴۸	دختر دایی	doxterdayi	دختر دایی	پیوندی	اضافی (هم‌نهی)	چینشی ترکیب
۴۹	دختر حالو	doxterhalu		پیوندی	اضافی (هم‌نهی)	چینشی ترکیب
۵۰	عاموزا	amuza	فرزند عمو	پیوندی	-	چینشی ترکیب
۵۱	تاتّه‌زا	tataza	(دختر عمو، پسر عمو)	پیوندی	-	چینشی ترکیب
۵۲	کُر عامو	koramu	پسر عمو	پیوندی	اضافی (هم‌نهی)	چینشی ترکیب
۵۳	عمّه‌زا	æmeza	فرزند عمه	پیوندی	-	چینشی ترکیب
۵۴	کچیّه‌زا	kæčiyeza	(پسر عمه، دختر عمه)	پیوندی	-	چینشی ترکیب
۵۵	زن حالو	zæn halu	زن دایی	پیوندی	اضافی (هم‌نهی)	چینشی ترکیب
۵۶	زن عامو	zæn amu	زن عمو	پیوندی	اضافی (هم‌نهی)	چینشی ترکیب
۵۷	زن تاتّه	zantataæ		پیوندی	اضافی (هم‌نهی)	چینشی ترکیب
۵۸	میر	miræ	شوهر	گسسته	-	چینشی ساده
۵۹	هُم‌ریش	homriš	باجناق	پیوندی	-	چینشی ترکیب
۶۰	هُم‌دوما	homduma		پیوندی	-	چینشی ترکیب
۶۱	هُم‌بیبی	hombei	جاری	پیوندی	-	چینشی ترکیب
۶۲	هُم‌عروس	homaros		پیوندی	-	چینشی ترکیب
۶۳	پَرارمی‌ر	berarmiræ	برادر شوهر	پیوندی	اضافی (هم‌نهی)	چینشی ترکیب
۶۴	شی‌وَرار	šiverar		پیوندی	اضافی (هم‌نهی)	چینشی ترکیب
۶۵	شی‌پَرار	šiberar		پیوندی	اضافی (هم‌نهی)	چینشی ترکیب

ردیف	لری	آوانگاری	فارسی معیار	رده‌شناسی صرفی	ساخت ملکی	ساخت صرفی (چینشی یا غیرچینشی)
۶۶	شی‌برا	šibera		پیوندی	اضافی (هم‌نهی)	چینشی ترکیب
۶۷	خوئرزَن	xowærzæn	خواه‌رزن	پیوندی	اضافی (هم‌نهی)	چینشی ترکیب
۶۸	خوئرزینَه	xowærzinæ		پیوندی	اضافی (هم‌نهی)	چینشی ترکیب
۶۹	شی‌خوئَر	šixowær	خواهر شوهر	پیوندی	اضافی (هم‌نهی)	چینشی ترکیب
۷۰	شی‌خوَه	šixowæ		پیوندی	اضافی (هم‌نهی)	چینشی ترکیب
۷۱	خوئرمیر	xowærmiræ		پیوندی	اضافی (هم‌نهی)	چینشی ترکیب
۷۲	حُسیرَه	hosiræ	پدرزن، مادرزن، پدرشوهر، مادرشوهر	گسسته	-	چینشی ساده
۷۳	زن‌برآر	zæn berar	زن برادر	پیوندی	اضافی (هم‌نهی)	چینشی ترکیب
۷۴	زن‌برآ	zænbera		پیوندی	اضافی (هم‌نهی)	چینشی ترکیب
۷۵	زن‌گیه	zængiyæ		پیوندی	اضافی (هم‌نهی)	چینشی ترکیب
۷۶	دوما	duma	داماد	گسسته	-	چینشی ساده
۷۷	ببی	bei	عروس	گسسته	-	چینشی ساده
۷۸	برارزا	berarza	برادرزاده	پیوندی	-	چینشی ترکیب
۷۹	برازا	beraza		پیوندی	-	چینشی ترکیب
۸۰	خوئَرزا	xwærza	خواهرزاده	پیوندی	-	چینشی ترکیب
۸۱	خوئَه‌زا	xwæza		پیوندی	-	چینشی ترکیب
۸۲	کُررزا	korerza	نوه پسر	پیوندی	-	چینشی ترکیب
۸۳	کُرزا	koreza		پیوندی	-	چینشی ترکیب
۸۴	دُخترزا	doterza	نوه دختری	پیوندی	-	چینشی ترکیب
۸۵	دِترزا	detærza		پیوندی	-	چینشی ترکیب
۸۶	زن‌باوه	zænbawæ	نامادری	پیوندی	اضافی (هم‌نهی)	چینشی ترکیب
۸۷	زن‌بُوَه	zænbuwæ		پیوندی	اضافی (هم‌نهی)	چینشی ترکیب
۸۸	هاو	haw	هوو	گسسته	-	چینشی ساده

ردیف	لری	آوانگاری	فارسی معیار	رده‌شناسی صرفی	ساخت ملکی	ساخت صرفی (چینشی یا غیرچینشی)
۸۹	پیش‌زا	Pišeza	فرزندان شوهر از زن قبلی	پیوندی	-	چینشی ترکیب
۹۰	بچه‌زا	bæčeza	نوه	پیوندی	-	چینشی ترکیب
۹۱	دستگیرُن	dæstgiron	نامزد	پیوندی	-	چینشی ساده
۹۲	ناپدری	napedari	ناپدری	پیوندی	-	چینشی (وندافزایی)
۹۳	ندیده	nædidæ	ندیده	گسسته	-	چینشی ساده
۹۴	برارناتنی	berarnatæni	برادر ناتنی	پیوندی	اضافی (هم‌نهی)	چینشی ترکیب
۹۵	خوئرناتنی	xwærnatæni	خواهر ناتنی	پیوندی	اضافی (هم‌نهی)	چینشی ترکیب



نمودار (۱) طبقه‌بندی اصطلاحات خویشاوندی در لری خرم‌آباد از نظر رده‌شناسی



نمودار (۲) توزیع فراوانی اصطلاحات خویشاوندی در لری خرم‌آباد از نظر ساخت صرفی



نمودار (۳) توزیع فراوانی اصطلاحات خویشاوندی در لری خرم‌آباد از نظر ساخت ملکی

۵. نتیجه‌گیری

در این پژوهش اصطلاحات خویشاوندی گونه‌زبانی لری خرم‌آباد بررسی شد. این اصطلاحات از منظر رده‌شناسی صرفی و صرف زیست‌محیطی بررسی شدند. یافته‌ها نشان می‌دهد که دست‌کم ۸۹ اصطلاح خویشاوندی در این گونه کاربرد دارد. تنوع موجود در کاربرد اصطلاحات خویشاوندی در گونه لری خرم‌آباد از لحاظ صرف زیست‌محیطی عمدتاً برگرفته از عواملی مانند فرهنگ، جغرافیا، جنسیت و عوامل جامعه‌شناختی محیط از قبیل معیارهای قومی و قبیله‌ای و سوی خویشاوندی در این زیست‌بوم است. همچنین تنوع در اصطلاحات خویشاوندی به مسائل فرهنگی و ملاحظات اجتماعی محیط پیرامون آن روابط خویشاوندی بستگی دارد. به عنوان مثال اصطلاحات قدیمی‌تر (مانند دَد، گه‌گه، گَیَه، تاتَه و کچیه) در واژگان افراد سالخورده دیده می‌شود و معادل‌های نزدیک به فارسی یا کاملاً فارسی آن‌ها (به ترتیب خوئر/ آجی، برار، عامو/ عمو و عمه) در واژگان نسل جدید کاربرد دارد و این نکته تاثیر عوامل اجتماعی این زیست‌محیط را یادآور می‌شود.

اصطلاحاتی نظیر حالوزا، عاموزا/ تاتَه‌زا، میمه‌زا و حُسیره خنشی از جنسیت هستند و نشان می‌دهند که در این اصطلاحات، جنسیت چندان حائز اهمیت نیست و این نشأت گرفته از عامل فرهنگی، شناخت و جهان‌بینی اهل زبان این اقلیم است. وجود واژه‌های متعدد از قدیم تا جدید برای یک نسبت خویشاوندی مشخص، حاکی از تغییر شرایط زیست‌محیطی در این گونه زبانی است. به عبارتی این زیست‌بوم و عوامل زیر مجموعه آن است که کاربرد آن را مشخص می‌کند. برخی اصطلاحات کاملاً قدیمی و محلی (مانند خویَه و گَیَه که نیاز به ترجمه دارد) نشان‌دهنده وجود معیار قومی قبیله‌ای (اقوام و طوایف مختلف) و به تبع آن جغرافیا و نیز حساسیت‌های فرهنگی این زیست‌بوم است. یافته‌ها مبین این واقعیت است که در میان طبقات بالا و متوسط شهری ساکن در خرم‌آباد به کارگیری اصطلاحات خویشاوندی اصیل لری کمرنگ شده و در موارد بسیاری این واژگان کهن در حال فراموشی هستند.

نتایج بررسی‌های ساختاری این اصطلاحات از لحاظ رده‌شناسی صرفی مبین این واقعیت است که این اصطلاحات به ترتیب بسامد در طبقه پیوندی و سپس گسسته قرار می‌گیرند. اما رده تصریفی و بساوندی مشاهده نمی‌شود (ر.ک. نمودار ۱) و همگی منطبق بر صرف چینشی هستند و استراتژی غیرچینشی در آن‌ها دیده نمی‌شود (ر.ک. نمودار ۲). گفتنی است اصطلاحات دارای ساخت ملکی همگی نشان‌دهنده استراتژی هم‌نهی هستند و دیگر استراتژی‌های ملکی اعم از ترکیب و یا هم‌جوشی را نشان نمی‌دهند (ر.ک. نمودار ۳).

منابع

- احمدی‌پور، طاهره (۱۳۹۰). درآمدی بر زبان‌شناسی زیست‌محیطی. *انسان و محیط‌زیست*. (پیاپی ۲۸)، صص. ۲۶-۱۱.
- استاجی، اعظم (۱۳۹۴). بررسی اصطلاحات خویشاوندی در زبان فارسی. *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، ۷ (۱۳)، صص. ۱۹-۱.
- امینی، رضا (۱۴۰۰). تحلیل و بررسی تنوع واژگانی در آبادی‌های شهرستان خرم‌آباد. *زبان فارسی و گویش‌های ایرانی*. ۶ (۱ پیاپی ۱۱)، صص. ۱۲۸-۱۰۳.
- باطنی، محمد. (۱۳۷۰) *مسائل زبان‌شناسی نوین*. تهران: آگاه.
- باطنی، محمد. (۱۳۷۸). *زبان و تفکر*. تهران: آبان‌گاه.
- البرزی ورکی، پرویز (۱۳۸۱). رده‌شناسی ساخت‌واژی. *پژوهش زبان‌های خارجی*. (۱۲)، صص. ۳-۱۸.
- بی‌تس، دنیل. و فرد پلاگ. (۱۳۷۵) *انسان‌شناسی فرهنگی*. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: علمی.
- حسنوند عموزاده، ابودر (۱۳۹۳). نسبیت زبانی در واژگان خویشاوندی گویش لکی دره شهر (یک بررسی تطبیقی با زبان فارسی). *فرهنگ ایلام*. ۱۵ (۴۴ و ۴۵)، صص. ۱۳۸-۱۵۴.
- دبیرمقدم، محمد. (۱۳۹۱) *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی*. تهران: سمت.
- طالبی دستنایی، مهناز و فریبا قطره (۱۳۹۵). *بررسی صفت‌ها در گویش لری بختیاری در چارچوب صرف زیست‌محیطی*. سومین همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی (گذشته و حال). مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی تهران و مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی به کوشش محمود جعفری دهقی و شیما جعفری دهقی. صص. ۴۶۹-۴۹۷.
- طالبی دستنایی، مهناز و فریبا قطره (۱۳۹۸). کاربرد نام جانوران در صورت‌های خطاب در گویش بوشهری و شهرکردی: تحلیلی در زبان‌شناسی زیست‌محیطی. *دو ماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه*. ۷ (۲۹)، صص. ۱۵۷-۱۸۴.
- قطره، فریبا و مهناز طالبی دستنایی (۱۳۹۰). صرف شناختی و گستره آن. *مجموعه مقالات سومین هم‌اندیشی صرف*. انجمن زبان‌شناسی ایران.
- قطره، فریبا، حمیده پشتوان و مهناز طالبی دستنایی (۱۳۹۴). رویکرد زیست‌محیطی در پژوهش‌های زبان. *زبان‌شناخت*. ۶ (۱۱ پیاپی ۱۱)، صص. ۲۳۱-۲۴۳.
- کوشک جلالی، عباس (۱۳۷۶). اصطلاحات خویشاوندی در زبان فارسی. ابهام در معنا و کاربرد واژه‌ها. *نامه فرهنگستان*. شماره (۱۱)، صص. ۱۱۳-۱۳۰.

- نقش‌بندی، زانیار، ناصر ملکی و علیرضا خانی (۱۳۹۵). بررسی اصطلاحات خویشاوندی در گویش کلهری گونه ایوانی. *مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران*. (۱۲)، صص. ۸۵-۱۰۴.
- Al-Sahlani, Q. A & H. A. Al-Husseini (2010). *Kinship terms in English and Arabic: A contrastive study*. Journal of University of Babylon. 18 (3). pp. 709-726.
- Bang, J. C. & W. Trampe (2014). Aspects of an ecological theory of language. *Language Sciences*. (41), pp. 83-92.
- Burling, G. (1970) *Man's many voices: Language in its cultural context*. New York: Holt, Rinehart and Winston.
- Croft, W. (2003). *Typology and universals*. 2nd ed. Cambridge: Cambridge textbooks in linguistics.
- Derni, A. (2008). The ecolinguistic paradigm: An integrationist trend in language study. *The International Journal of Language and Culture*, (24), pp. 21-30.
- Fischer, M. (2010). Representing anthropological knowledge: Calculating Kinship. 15 (3), pp. 14-19.
- Greenberg, J. (1966). Language universals with special reference to feature hierarchies. *JanuaLinguarum, Series Minor* 59. The Hague: Mouton.
- Haugen, E. (1996). Dialect, language, nation 1. *American anthropologist*, 68(4).
- Heath, J. G. (2006). Kinship expressions and terms. In: *Encyclopedia of linguistics*. Ed. by Kate Brown. pp. 214-217. Elsevier ltd. Amsterdam: Elsevier.
- Humboldt, W. (1971). *Linguistic variability & intellectual development*. Coral Gables, Fla: University of Miami Press.
- Jonsson, N. (2001). *Kin terms in grammar*. New York: Walter de Gruyter.
- Lupyan, G. and Dale, R. (2010). Language structure is partly determined by social structure. *PLOS One*. 5 (1)
- Morgan, L. H. (1871). *Systems of consanguinity and affinity of the human family*. Washington: Smithsonian Institution.
- Muhlhausler, P. (2003). *Language of environment, environment of language: A Course in Ecolinguistics*. London: Battle Bridge.
- Naqsh Bandi, Z., Maleki, N. and Khani, A. (2015). Investigation of kinship terms in Kalhari dialect of Ivani type. *Studies of the languages and dialects of western Iran*. (12), pp. 85-104.
- Nettle, D. (1998). *Explaining global patterns of language diversity*. Oxford OX1 4JD, United Kingdom: Merton.
- O'Neil, D. (2008). *Kinship: An introduction to descent systems and family organization*. *Sans Marcos*: California Palomar.
- Read, D. (2001). What is kinship?', in R. Feinberg and M. Ottenheimer (eds) *The cultural Analysis of Kinship: The Legacy of David Schneider and Its Implications for Anthropological Relativism*. Urbana: Illinois Press.
- Sapir, E. (1884). *Language*. London: Harcourt, Brace and World.
- Sapir, E. (1912). "Language and environment." *American anthropologist* 14.2 (1912): 226-242.
- Sapir, E. (1970) [1921]. *Language*. State University of New York. Ed: Susan Ehrlich York University.
- Steffensen, S. (2007). *Language, ecology and society: An introduction to dialectical linguistics*.

- Steffensen, S. V. & A. Fill (2013). Ecolinguistics: the state of the art and future horizons. *Language Sciences*. (41), pp. 6–25.
- Wardhaugh, R. (1990). *An introduction to linguistics*. 7th ed. Cambridge: Basil, Blackwell Ltd.
- Wardhaugh, R. (2006). *An Introduction to Sociolinguistics*. 5th Edition. UK: WileyBlackwell.
- Yuen, K., V. V. Thai, Y. D. Wong (2017). Corporate social responsibility and classical competitive strategies of maritime transport firms: A contingency-fit perspective. *Transportation Research Part A: Policy and Practice*, 98(C) pp. 1-13.